

نَمَرِی شاعری در سنگر تقیّه

علی اکبر نرگسیان^۱

چکیده:

سدهٔ دوم هجری در جوّ اختناق دوران سیاه استبداد هارون الرشید در شهر بغداد، شاعری به نام منصور بن زبیر قان بن سلمه زندگی می کرد.

وی در دوران سرکوب علویان و ستم به ساحت اهل بیت(ع) بازبان شعر خود فریاد گر مصیب و ستمی بود که از ناحیه عباسیان بر اهل بیت(ع) وارد می شد. و از طرفی با مرثیه سرایی و مدیحه گویی توانست، فضایل و مناقب آنان را در اشعار خود بطور صادقانه و با صراحت لهجه بیان کند و به همگان برساند.

منصور نمری با تکیه بر اصل تقیّه^۱ خود را به دربار هارون نزدیک کرده ولی دیری نپایید که تشیع وی توسط استادش عتّابی برای هارون آشکار شد و به دنبال آن هارون به کارگزارش دستور داد، هر جا منصور نمری را یافتند دست و زبانش را قطع کنند و سپس گردنش را بزنند.

بعد از مرگ منصور نمری و سوزاندن دیوان اشعارش هیچگونه کوششی در جمع آوری و نگهداری اشعار وی بخاطر ترس از حکومت وقت صورت نگرفت. از همین رو تعداد اشعار و قصاید بجا ماندهٔ وی اندک است. لذا ضرورت دارد شخصیت این شاعر شیعی متعهد بررسی و به ادبیات سیاسی جهان اسلام معرفی گردد.

این مقاله با مراجعه به امّهات کتب ادبی، تراجم، امالی و معاجم و ... به معرفی گوشه‌ای از شخصیت وی می‌پردازد و امیدوار است گامی هر چند کوچک در امر احیاء ادبیات متعهد و سیاسی شیعی بردارد.

واژگان کلیدی:

ادب سیاسی، منصور نمری، تقیّه، تشیع، اهل بیت(ع)

بیش از ۲ میلیون مقاله فارسی در این سایت موجود میباشد

و یا بعضی بماند دعبل حراعی چوبه دار حویس را اسحارا هرروره بدوس می نسید

ند. و از اهل بیت علیه السلام دفاع می کردند. وعده ای دیگر از شاعران با تغییر در شیوه مبارزاتی و با تکیه بر اصل تقیه خود را به دربار عباسی نزدیک می کردند و بنا به گفته مورخین مخفیانه سالیان زیاد چوبه دار خویش را بدوش می کشیدند و به دفاع از حریم اهل بیت (ع) و اسلام عزیز می پرداختند و اگر به ظاهر مدح و ثنای عباسیان را می گفتند، ولی در باطن دوستدار و علاقمند به اهل بیت علیه السلام بودند.

یکی از آنان، شاعر شیعی سده دوم هجری منصور بن زبیر بن سَلَمَه است که در جو اختناق دوران سیاه استبداد هارون الرشید با زبان قاطع و مؤثر شعر توانست خود را به دربار هارون الرشید نزدیک کند و با حفظ ظاهر ولی در باطن پاسدار آل علی علیه السلام باشد.

وی در دوران سرکوب علویان و خصوصاً شیعیان و اهل بیت (ع) توانست مصیب و ستمی که به آنها رسیده بود، در گوش تاریخ فریاد کند و با مرثیه سرایی و مدیحه گویی فضایل و مناقب آنان را در اشعار خود بطور قاطعانه و صادقانه و با صراحت لهجه به همگان برساند. و همو که به گفته ی کمیت اسدی عشق و امیدش همه به آل علی (ع) بود، بعد از افشای مذهب و آشکار شدن شیوه مبارزاتی وی در نزد هارون الرشید، دستور قتل وی توسط خلیفه صادر شد.

هارون عباسی یکی از کارگزارانش را فراخواند و به وی دستور داد :

«الحال بجانب رقه روانه شو و منصور نمری را دستگیر نموده، زبان او را از حلقومش بیرون آر و بعد از قطع کردن دودستش، گردنش را بزن و سر او را پیش من بفرست و بدن او را در آنجا بدار بیاویز.» (ابن خزم اندلسی، جمهره العرب، صفحه ۳۰۲ و میرزا محمد علی مدرس، ریحانه الادب، صفحه ۳۳۶)

این مقاله تلاشی است برای شناساندن و معرفی یک شخصیت ادبی شیعه که در دوران استبداد و اختناق عباسیان و نیز مظلومیت امامان شیعه و شیعیان توانست تمام خطرات

و تهدیدات حکومت خود کامه عباسیان را به جان بخرد و بازبان شعر و ادب به حمایت از ائمه هدی (ع) و مذهب حقه پردازد.

شیوه تحقیق مقاله مبتنی بر اجرای روشهای تحقیقی است که بصورت مراجعه به امّات کتب ادبی، تراجم، تاریخی، امالی و معاجم و... صورت می گیرد. اما در این راستا علاوه بر مشکلاتی که در هر کار تحقیقی، شخص محقق در پیش رودارد عواملی چند باعث شده است که مشکلات این تحقیق فزونتر از یک تحقیق عادی باشد.

الف- عدم وجود دیوان شعر شاعر و یا مجموعه ای مدون در این زمینه.

ب- عدم حساسیت لازم مورخان و سیره نویسان به حیات ادبی و فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شاعر.

ج- عدم تفکیک و تحدید دقیق دودوره مختلف اعتقادی شاعر، اول هنگامیکه صفری مذهب و خارجی بوده است و دوم زمانیکه به مذهب شیعه در می آید.

معرفی شاعر:

تاریخ نویسان نام وی را منصور بن زبرقان بن سلمه (سمعانی، انساب، ص ۵۶۹)، یا سلمه بن زبرقان (عمر فروخ، تاریخ ادب عربی) و نیز کنیه وی را ابوالفضل ذکر کرده اند. و در کتابهای تاریخی و ادبی و تراجم هیچگونه اشاره به سال تولد وی نشده است ولی درباره تاریخ مرگ او اختلاف سخن بسیار رفته است که قول اصح ۱۹۳ هجری قمری می باشد. (جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۴۱۵)

نسبت شاعر به «نتیله» مادر عباس بن عبدالمطلب از قبیله نمر بن قاسط می رسد. (ابن قتیبه دینوری، الشعر والشعراء، ص ۷۳۶)

وی اهل جزیره و ساکن شام بود. در جوانی به شاگردی کلثوم بن عمرو عتابی (شاعر و متکلم معروف)، درآمد. از خرمن دانش وی خوشه ها برچیده و از دریای ادب و حکمت وی سیراب گشت. بخاطر هوش سرشار و قریحه ذاتی که در وی بود، عتابی او را بعنوان

(راویة) خود انتخاب نمود. (ابوالفرج اصفهانی، اغانی، ج ۱۳، ص ۱۵۸)

شاعر در سرودن شعر تحت تأثیر استادش بود و از اسلوب شعری وی پیروی می کرد. توسط استادش به فضل بن یحیی بن خالد معرفی شد و بعد از مدتی توسط فضل بن یحیی به دربار هارون راه یافت و در زمره‌ی شعرای عباسی درآمد.

روزی میان منصور نمری و استادش عتّابی نزاعی در گرفت بحدی که به هجو و مهاجات یکدیگر انجامید. شعله کینه و عداوت کار را به جایی رساند که استاد و شاگرد کمر به هلاکت یکدیگر بستند. عتّابی خودش سبب این عداوت و مهاجات را چنین می گوید: (ابن معتز، طبقات الشعراء، ج ۲۴۲، ۱ الی ۲۴۴ و مصطفی شکعه الشعر والشعراء... ص ۶۰۳ و ۶۰۴).

روزی به منصور نمری برخوردیم در حالیکه بسیار برآشفته و غمگین بود، سبب را از او پرسیدم و گفتم: چه خبر؟ گفت: زخم در حال وضع حمل است و مدتی است درد می برد و در این وضعیت مانده و خلاص نمی شود.

گفتم: چرا برای خلاصی او از این وضع اسم هارون الرشید را روی شکم آن نمی نویسی؟ گفت: تا چه بشود؟ گفتم: تا وضع حمل آن آسان صورت گیرد. گفت: چگونه؟ گفتم مگر تو گوینده این بیت نیستی؟

ان أَخْلَفَ الْغَيْثُ لَمْ تُخْلَفِ مَخَائِلُهُ أَوْ ضَاقَ أَمْرٌ ذَكَرْنَاهُ فَيَتَسَّعِ

اگر باران خلف وعده کرد ابر کرم تو خلاف وعده نمی کند و اگر کاری بر ماتنگ و مشکل شود ما آنرا برای تو بازگو می کنیم در نتیجه گشایش در کار ما حاصل می شود و مشکل حل می گردد.

سپس رو کرد به من و گفت یا کشخان^۲، به خدا قسم اگر زخم از حالت زایمان خلاصی یابد هر آینه حرفهایت را به هارون الرشید خواهم گفت. بدنبال آن وقتی زخمش فارغ شد آنچه را که بین من و او گذشته بود همه را به هارون الرشید خبر داد. هارون خشمگین شد و مرا خواست. من از ترس جانم نزد فضل بن ربیع مخفی شدم تا خشمش فروکش کرد و بعداً فضل بن ربیع بمن اجازه داد تا نزد هارون بروم. خلیفه رو به من کرد و گفت: خبر

آنچه که بین تو و نمری گذشته بود به من رسید. من زبان به عذرخواهی باز کردم تا سرانجام عذر مرا قبول کرد و من فرصت را غنیمت شمرده و در آن مجلس که نمری غایب و راهی رفته شده بود گفتم: یا امیرالمؤمنین، بخدا سوگند یاد می کنم که نمری میل به علویان دارد و اگر امیرالمؤمنین بخواهد، قصیده ای که در حق علویان سروده است را برایتان می خوانم.

پس امیرالمؤمنین امر کردند به من که بخوان، و من در این اثنا قصیده ای از نمری را که در مدح اهل بیت علیهم السلام و ذم عباسیان گفته بود برای او خواندم.

شَاءَ مِنَ النَّاسِ رَاتِعٌ هَامِلٌ
تُقْتَلُ ذُرِّيَّةُ النَّبِيِّ وَيَرُ
يُعَلَّلُونَ النَّفْسَ بِالْبَاطِلِ
جُونِ جِنَانِ الْخُلُودِ لِقَاتِلِ

- گروهی از مردم عیاش و خوشگذران خود را به باطل و به امور بی پایه و بی اساس مشغول و سرگرم می کنند.

- فرزندان رسول الله را به قتل می رسانند و برای قاتلان آنان بهشت جاودانه آرزو می کنند.

سپس ادامه دادم تا به این بیت رسیدم:

مَظْلُومَةٌ وَالنَّبِيُّ وَالذُّهَا
تُدِيرُ أَرْجَاءَ مُقْتَلِهِ حَافِلِ

- آن بانوی ستمدیده در حالیکه پیغمبر (ص) پدر بزرگوارش است چشم گریانش را به این سو و آنسو می گردانید. (برای یافتن یارویاور که اورا یاری کند).

این بیت اشاره به آن دارد که با گرفتن فدک از دست حضرت فاطمه علیها السلام در حق آن بزرگوار ظلم روا داشتند و او را از حق خود محروم نمودند.

هارون الرشید پرسید که ای عتّابی این شعر از کیست؟ گفتم: این شعر دشمن تو منصور نمری است که می پنداری دوستدار شماس، سپس ادامه قصیده را خواندم تا به ابیات زیر رسیدم:

أَلَا مَسَاعِيرُ يُعْضَبُونَ لَهُمْ
بِسَلَّةِ الْبَيْضِ وَالْقَنَا الذَّابِلِ

- آیا شمشیر زنان دلاور و جنگجویان شجاع وجود دارند؟ که بخاطر او به خشم بیایند و دست به شمشیر و نیزه ببرند.

آنگاه هارون الرشید راست بنشست و درحالیکه بسیار خشمگین بود فریاد زد:

وای بر این زنازاده، مردم رابه قیام بر ضد من ترغیب می کند، وموالات مرا ظاهر می سازد، و عداوت و دشمنی با مرا پنهان می دارد، در حالیکه مال و ثروت بسیار از من انعام یافته و قدر و منزلت او نزد من زیادتر از اقران وامثال خودش بود.

ابن معتمر می گوید: هارون الرشید از حقیقت حال نمری آگاه نبود تا آن شب که عتّابی آن قصیده را برای او خواند و نمی دانست حقیقت حال نمری آن است که در سرّ متدین بدین امامیه است و مدح آل رسول علیهم السلام را می گوید و در شعر خود متعرض صحابه سلف می شود و در ظاهر دوستدار هارون الرشید می باشد.

آن شب عتّابی آن قصیده را برای هارون خواند. همچنین از اشعار دیگر نمری که در حق اهل بیت سروده بود برای خلیفه خواند تا هارون بی طاقت شده و در نتیجه امر خلافتی بقتل وی صادر گردید. هارون الرشید ابو عصمت را که یکی از کارگزارانش در خراسان بود به پیش فراخواند و به او گفت: «الحال به جانب رقه برو و منصور نمری را بگیر و زبان او را بیرون آر و بعد از قطع کردن دستان او، گردنش را بزَن و سر او را پیش من بفرست و بدن او را در آنجا بدار بیاویز». (ابن حزم اندلسی، جمهره انساب العرب، ص ۳۰۲)

پس ابو عصمت بیرون آمد و عازم شهر رقه^۳ شد. چون به دروازه رقه رسید جنازه نمری را دید که از منزل نمری بیرون می آورند و بناچار ابو عصمت نزد هارون بازگشت تا او را از مرگ نمری آگاه کند. بعد از آگاه شدن هارون از مرگ وی صاحب (ریحانه الادب) می گوید: «پس امر به نبش قبر و سوزاندن جسد وی صادر شد ولی فضل بن ربیع با مسامحه می گذراند تا هارون از آن تصمیم خود منصرف گردید.»

صاحب «مجالس المومنین» بعد از وصف چگونگی فرمان قتل نمری آورده است: «آن محب فدایی بیرکات اهل بیت از عذاب و نکال هارون خلاصی یافت و به سرای وصال شتافت». (قاضی نورالله شوشتری، ج ۲، ص ۵۵۲).

صاحب «ادب الطف» به سند خود آورده که ابن شهر آشوب روایت کرده است: «انّهم نبشوا قبره». (سید جواد شبر، ادب الطف، ج ۱، ص ۲۱۲). یعنی بعد از آنکه هارون توسط

ابوعصمت آگاه شد منصور به مرگ طبیعی مرده است، دستورداد تا اگر به جنازه اش برخوردند آنرا آتش بزنند. بدرستی که سربازان ابوعصمت نبش قبر کردند و جسدش را سوزاندند. بعد از مرگ نمری هارون الرشید گفت: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَنْبِشَهُ ثُمَّ أُحْرِقَهُ». (ابن قتیبه دینوری، الشعر و الشعراء، ص ۷۳۸).

سید جواد شبر اضافه می کند: وی قبل از اجرای حکم به مرگ طبیعی از این جهان برفت و خداوند او را عذاب رشید رهایی بخشید. «وَنَجَّى اللَّهُ النَّمْرِيَّ مِنْ عَذَابِ الرَّشِيدِ». (سید جواد شبر، ادب الطف، ج ۱، ص ۲۱۲)

مذهب شاعر:

درباره مذهب شاعر قریب به اتفاق مورخان و صاحبان تراجم وحدت نظر دارند و از نمری بعنوان یک شیعه امامیه یاد می کنند. (سید جواد شبر، ادب الطف، ج ۱، ص ۲۱۲)

بیشتر آنها بر این عقیده هستند که هواداری نمری از بنی عباس بصورت ظاهری و از روی تقیه بوده است. اگرچه خود را محب و دوستدار بنی عباس نشان می داد ولی در باطن از شیعیان خاندان رسول الله (ص) بود. سید مرتضی در کتاب (الامالی) آورده است که:

«او با هارون یکرنگ نبود، هارون رادراشعارش می آورد ولی در باطن منظورش از هارون، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بود.» (سید مرتضی، الامالی، ج ۳ و ۴، ص ۱۸۴)

وشوقی ضیف همین مطلب را در حق همه شعرای شیعه گفته است و می گوید:

«شعرای شیعه خلفاء بنی عباس را مدح می کردند ولیکن حقیقت تشیع خودشان را از روی تقیه مخفی می ساختند و از معروفترین اینها منصور نمری می باشد.» (عمر فروخ، تاریخ ادب عربی، ج ۳، ص ۳۱۶ و ۳۰۵).

می توان گفت منصور در همه ابیاتی که در مدح هارون الرشید سروده است یکرنگ نبوده، بلکه تظاهر می کرده است. بدرستی که او شیعه‌ی امامیه بود و گویا از اشعاری که در مدح بنی عباس سروده است بصورت وسیله‌ای برای رسیدن به مال و ثروت دنیوی و بدست

آوردن رفاه و امنیت استفاده می کرده است. (احمد فرید رفاعی، عصر المأمون، ج ۲، ص ۳۳۳)
صاحب «ادب الطّف» با استناد به گفته علمای زیدیه منصور را از علاقمندان به خاندان
اهل بیت علیهم السلام معرفی می کند. (سید جواد شُبّر، ادب الطّف، ج ۱، ص ۲۱۲)
و مرحوم سید حسن صدر ضمن تأیید گفته فوق در کتاب «تأسیس الشیعه» چنین نقل
کرده است:

«كَانَ يُورَى فِي مَدْحِ هَرُونَ الْعَبَّاسِيِّ بَعْلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ تَلْمِيحاً مِنْهُ إِلَى الْحَدِيثِ
الْمَشْهُورِ «أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» لِقَوْلِهِ:

آل الرَّسُولِ خِيَارُ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَخَيْرُ آلِ رَسُولِ اللَّهِ هَرُونَ

- منصور نمری در مدح هارون الرشید به حضرت علی علیه السلام توریه می کرد:
با توجه به حدیث شریف حضرت رسول اکرم (ص) که خطاب به حضرت علی (ع)
فرمود: نسبت تو به من مانند نسبت هارون به موسی می باشد.
- خاندان رسول الله بهترین مردم هستند و بهترین مرد از خاندان رسول هارون
(حضرت علی) می باشد.

در باره مذهب شاعر نویسنده کتاب اغانی آورده است:

«كَانَ أَوَّلَ أَمْرِهِ خَارِجِيًّا ثُمَّ اعْتَنَقَ مَذْهَبَ الْإِمَامِيَّةِ الرَّافِضِيَّةِ». (ابو فرج اصفهانی، اغانی،

ج ۱۳، ص ۱۵۷).

ابوالفرج اصفهانی وی را در ابتدای امر جزء خوارج و پیرو مذهب صُفْرِيّه می داند
و می گوید سپس به مذهب امامیه رافِضِيّه در آمد.

منصور نمری در جلسه درس و بحث هشام بن حکم در یکی از شهرهای عراق در
زمان امام صادق (ع) شرکت کرده و بعد از استماع نظرات شیعی به مذهب شیعه در آمد.

(مصطفی شکعه، الشعر والشعراء فی العصر العباسی، ص ۶۱۵ و ۶۱۶)

بدون شک منصور یکی از محبّان اهل بیت (ع) و از شخصیت های ادبی بارز شیعی در
اسلام است. وی فردی معتقد و مؤمن و برای ترویج مذهب شیعه تا پای جان ایستادگی می
کرد و در این راه از هیچ چیز و هیچ کس هراس به خود راه نمی داد، در جائیکه مردم از

بردن نام اهل بیت علیهم السلام به خاطر ترس از هارون الرشید و کارگزارانش خودداری می کردند. اما عشق به مذهب به وی شهادت می دهد تا با صراحت لهجه فریاد زند: (سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۴۰).

وَعَاذَ لِيْ اَنْنِيْ اُحِبُّ بَنِيْ
اَحْمَدَ فَالْتَرِبُ فِيْ فَمِ الْعَاذِلِ

- من فرزندان رسول الله، احمد مصطفی را دوست دارم. خاک بر دهان کسانی که مرا بر این عقیده سرزنش می کنند.

روزگار سیاسی و اجتماعی شاعر

در سده اول هجری از زمان رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) در سال دهم هجرت تا شهادت حضرت امیر علی علیه السلام در سال چهل و یک هجری شیعه از موقعیت سیاسی و اجتماعی مطلوبی برخوردار نبود ولی در دوران چند ساله خلافت حقیقی حضرت امام علی (ع) شیعه شرایط مناسبی بدست آورد که آن هم با دسیسه های جاه طلبانه، ناکثین، مارقین و قاسطین به مخاطره افتاد و یاران حضرت علی (ع) را کاملاً بخود مشغول ساخت تا سرانجام منجر به شهادت آن بزرگوار گردید. پس از شهادت امام علی (ع) قاسطین^۴ نیرنگ باز به فرماندهی معاویه در چندین نبرد با امام (ع) روبرو شدند و سرانجام با خیانت بعضی از منافقین و فرماندهان لشکر و فرصت طلبان قدرت پرست و دست آخر با تنها ماندن حضرت علی (ع) زمینه سیاسی کم کم به نفع قاسطین آماده شد و امویان با بدست گرفتن زمام حکومت و قدرت، شرایط سیاسی و اجتماعی کاملاً علیه شیعیان گردید.

آنان متحمل آزارها و شکنجه های جسمی و روحی بسیاری از جانب حکام اموی گردیدند و امویان دشمنی با اهل بیت را به آخرین حد رسانیدند. حوادثی از قبیل واقعه خونبار کربلا و سنگباران کعبه و به خاک و خون کشیدن ساکنان حرم پیامبر در واقعه حرّه و کشتار شیعیان و آزادگان در عراق به جرم طرفداری از آل علی (ع) در سال ۸۳ هجری در دیر جماجم و قیام توأبین و خروج مختار ثقفی و کشمکش های خونین بین زبیریان و مروانیان معروف به قیام عبدالله بن زبیر و سرکوبی آزادیخواهان افریقا که بر علیه هشام پیا

خواسته بودند و نیز سرکوبی قیام زید بن علی بن الحسین علیهما السلام و ... همه حوادثی بود که در عهد امویان اتفاق افتاد. (جعفر مرتضی حسینی، زندگی سیاسی هشتمین امام، ص ۶۸).

در دوران حکومت عمر بن عبدالعزیز و در بخش پایانی حکومت امویان و بخش آغازین حکومت عباسیان که مصادف با دوران امامت حضرت امام باقر (ع) و حضرت امام صادق علیه السلام است، مجدداً شرایط سیاسی و اجتماعی نسبتاً خوبی برای اهل بیت و شیعیان آماده گردید، زیرا حکومت امویان رو به سقوط و انقراض بود و حاکمان اموی در اضطراب روحی و فکری بسر می بردند و در نتیجه فرصت و مجال اعمال فشار علیه علویان و طالبیان را نداشتند، در آغاز حکومت عباسیان نیز به خاطر عدم استقرار و ثبات لازم و نیز به دلیل اینکه به انگیزه دفاع از علویان و خشنودی آل محمد (ص) و با کمک شیعیان بر امویان غلبه یافته بودند، اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنان از موقعیت نسبتاً خوبی برخوردار شدند.

ولی با استقرار و استحکام مبانی حکومت عباسی ابن فرصت به پایان آمد و بار دیگر علویان تحت فشار سیاسی بسیار سختی قرار گرفتند. چنانچه صاحب تاریخ الخلفاء گفته است: (سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۶۱).

منصور اولین خلیفه عباسی بود که میان علویان و عباسیان آتش فتنه را برانگیخت، در سال ۱۴۵ هجری (پس از گذشت نه سال از حکومت منصور) محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه منصور قیام کردند ولی آندو و گروه بسیاری از اهل بیت توسط وی به شهادت رسیدند.

همینطور آزار و شکنجه های علویان توسط منصور در زندانهای تاریک و نمناک و قرار دادن آنان در لای دیوار مشهور است. (سیوطی، منبع مذکور ص ۲۵۹). و او (منصور) آنقدر آدم کشت تا امر خلافت برایش هموار شد.

این وضعیت در عصر حکومت خلفای عباسی ادامه یافت تا زمان هارون الرشید و او در اعمال فشار و شکنجه، زندان، تبعید و قتل علویان راه منصور را ادامه داد و درباره وی

مورخان نوشته اند: رشید در همه چیز شبیه به منصور بود بجز در بخشش مال، چرا که منصور آدم بخیلی بود.

منصور هرگز از خدا ترسی نداشت و دلیل این بی شرمی همان نحوه رفتارش با بزرگان خاندان علی علیه السلام، یعنی اولاد دختر پیامبر بود که هرگز جرمی نداشتند.

به تعبیر احمد شلبی در کتاب التاریخ الاسلامی و الحضاره الاسلامیه (ج ۳: ۳۵۲) رشید کسی بود که از شیعیان بدش می آمد و آنها را به قتل می رسانید... و آنقدر از شیعیان بدش می آمد که شاعران به منظور تقرّب جستن به او، اشعار هجو خاندان علی (ع) را می سرودند. رشید سوگند خورده بود که این خاندان و پیروانشان را از ریشه براندازد، می گفت: تا کی خاندان فرزندان ابوطالب را تحمل کنم به خدا سوگند که می کشم، هم خودشان را و هم شیعیانیشان را. (ابوالفرج اصفهانی، اغانی، ج ۵: ۲۲۵).

در کتاب العقد الفرید در وصف رشید آمده است که: او بطور کلی به جان علویان افتاده بود و قدم به قدم بدنبال آنها بود و به قتلشان می رسانید و اولاد فاطمه را پیوسته می کشت. (ابن عبدربه، عقدالفرید، ج ۱: ۱۴۲) رشید کسی بود که بارگاه حضرت امام حسین (ع) را ویران کرد و سرزمین کربلا را شخم زد. مضافاً به اینکه بدست کارگزارش درخت سدّری را که در کنار مرقد مطهر حضرت بود و زائران از سایه آن استفاده می کردند، آنرا قطع و از ریشه درآوردند. (جعفر مرتضی حسینی، زندگی هشتمین امام، صفحه: ۵۸). از همه فجیع تر و هولناکتر شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام بود که سالها پس از زندان و شکنجه بدست او صورت گرفت.

در یک چنین شرایط سیاسی و اختناق که استبداد سیاه عباسی از جزیره تا اندلس و از افریقا تا خراسان بر فضای مملکت سایه افکنده بود، ادیبان و نام آورانی بودند که با تیغ زبان به روشنگری پرداخته و هریک با شیوه خاص خود ادب را در خدمت تعهد و تشیع گرفته و در اشعار خود مظلومیت اهل بیت علیه السلام را فریاد می کردند.

منصور نمری از جمله شعرايي بود که با تیغ زبان و تکیه بر اصل تقیه این سلاح همیشه برنده تشیع به دفاع از اهل بیت پرداخت.

ب) روزگار فرهنگی شاعر

شعر عربی سالها پیش از ظهور اسلام و در عصر جاهلی در سرزمین های عرب نشین، در خدمت قبیله بود، و بعنوان یکی از بهترین و موثرترین وسیله ها برای جلب عاطفه و یا تحریک دشمنی بین افراد و یا قبایل از آن استفاده می شد.

چه بسیار قصیده ها و یا قطعه ها بعد از آنکه بر زبان مردم می افتاد به ارزش و قدر و منزلت شخصی یا مردمی در ذهن همگان افزوده و یا از قدر آن کاسته و موجب خواری و ذلت شده است.^۵

تأثیر شعر در روان، اختصاص به شعر عربی ندارد، اما کاربرد آن در چنان زمینه و عکس العمل آن در روحیه مردم آن منطقه، شاید بیش از نقاط دیگر است. بخاطر همین ویژگی بود که در دوران جاهلیت و صدر اسلام قبیله ها در جلب شاعران مدیحه سرا و یا هجوگو بر یکدیگر پیشی می گرفتند و با پرداخت صله های گرانبها برای خود افتخار کسب می کردند و یا عرض و آبروی خود را از زبان هجوگویان حفظ می کردند.

در صدر اسلام بعد از تأسیس حکومت اسلامی در مدینه منوره شعر در خدمت دین و دعوت اسلامی در آمد. نگاهی به کتابهای سیره و تاریخ نشان می دهد که شاعران در جنگها چگونه در سروده های خود پیروزیهای مردم خود را بزرگ جلوه می داده و مبارزان را به پیکار تشویق می کرده اند.

شاعرانی که در میدان نبرد همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند همپای رزمندگان با شمشیر شعر و تیر سخن بر مخالفان حمله می بردند و رسول خدا می فرمود: شعر شما همچون تیر بر دشمنان کارگر است.

شاعرانی چون، کعب بن مالک، عبدالله بن رواحه، نابغه جعدی، ضرار اسدی، ضرار قریش، عباس بن مرادی، سراقه بن مالک، کعب بن زهیر، قیس بن بحر، و بحیر ابی سلمی ... در سفر و حضر همواره همراه پیامبر بودند. همه آنان مردان نبرد و یلان عرصه شعر و ادب بودند. علاوه بر دفاع از کیان اسلام در میدانهای جنگ، با شعر خود به نشر حقایق اسلامی نیز کمک شایانی نمودند.

پیامبر اکرم حضرت محمد(ص) و پیشوایان دین نیز به شعر اهمیت بسیار میدادند و شاعران در نشر حماسه حق همواره مورد تشویق آن بزرگواران قرار می گرفتند مرحوم علامه امینی می گوید: به برکت قرآن و سنت ، گروهی شاعر در میان صحابه پیامبر به هم رسیدند که در جلو چشم پیامبر اکرم به دفاع از اسلام می پرداختند. اینان مانند شیران ژیان در جان کفر و شرک و ضلال می افتادند و مانند بازهای شکاری دلها و گوشها را صید می کردند . این شاعران همواره با پیامبر بودند در سفر و حضر.... (عبدالحسین امینی ، الغدير ج ۲: ۱۶ الی ۲۰).

در حکومت حقیقی چند ساله حضرت علی علیه السلام و تحمیل جنگهای جمل، صفین و نهروان ، دوباره عرب در مقابل یکدیگر صف آرایی کردند. و شاعران اردوگاه مخالف حضرت علی(ع) به سنت دیرین خود برگشتند، و فخر فروشی به سبک جاهلی را از نو آغاز کردند.

و در دوره حکومت معاویه و بخاطر فشار اختناقى که بر شیعیان حاکم بود شاعران علوی در این مدت بیست سال فرصتی بدست نیاورند تا استعدادهای شاعری خود را به منصفه ظهور برسانند. اما فاجعه محرم سال شصت و یکم هجری و قتل عام مردم مدینه در سال بعد و استخفافی که خاندان ابوسفیان و آل مروان به دین و خاندان پیغمبر نمودند ، موجب شد که پس از مرگ یزید، زبان مدیحه سرایان آل رسول الله (ص) گشوده شود.

و این مدیحه سرایان ائمه اطهار (ع) و اهل بیت جان خود را در معرض خطرهای جدی قرار می دادند و از هدایای حاکمان مستبد دست می شستند و در مقابل اهل بیت(ع) برای تقویت اسلام واقعی به شعر و شاعری و تشویق آنها به راه صحیح و استفاده بهینه از این وسیله تبلیغی و برای نشر و ترویج حق و حقایق ائمه اطهار (ع) و مظلومیت اهل بیت (ع) به شاعران هدایای ارزشمندی می دادند.

برای مثال قصیده های ابواسود دوئلی (سید مرتضی، الامالی، ج ۱ : ۲۹۲). در مدح و رثای حضرت رسول صلی الله علیه و اله و حضرت علی (ع) و مسلم بن عقیل و هانی بن عروه مرادی و هجو شخصیت های معروف بنی امیه و همینطور سروده های ابودهبیل

الجُمحی در رثای کشته شدگان طفّ و مدح بنی هاشم و هجو بنی امیّه نقطه آغازین این حرکت جدید شعری است.

بدنبال آن قصیده میمیه فرزدق در ستایش و معرفی امام زین العابدین (ع) و نکوهش هشام بن عبدالملک خلیفه اموی در سفر حجّ بر سر زبانها افتاد. در کتابهای ادبی نقل شده است که امام سجّاد علیه السّلام هزار دینار و یا دوازده هزار درهم به فرزدق جایزه داد. مطلع آن قصیده چنین است: (ابوالفرج اصفهانی، اغانی، ج ۲۱: ۳۷۶ الی ۳۷۷).

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَ طَاتَهُ
وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْخَزْمُ
هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
هَذَا النَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

- این (که تو ادعا می کنی همانا او را نمی شناسی) همان کسی است که سرزمین بطحا جای گامهایش را می شناسد، و کعبه و حل و حرم برای شناخت او همدم و همقدم هستند.

- این پسر بهترین بندگان خدا است، این همان شخصیت منزّه از هر آلودگی و ناپاکی است و او پیراسته از هر عیب و مبرا از هر مذمت و منقصت، این همان کوه بلند علم و فضیلت است.

و بعد سلسله قصیده های کُمیت بن زید اسدی که به نام هاشمیات معروف است از مناقب اهل بیت و نکوهش دشمنان آنان سخن می گوید و از طرف حضرت امام باقر علیه السلام حدود پنجاه هزار درهم به کُمیت پرداخت می شود ولی کُمیت نمی پذیرد.

پس از اینان سید اسماعیل حمیری، دَعْبِلِ خَزَاعِي، منصور نَمَرِي، عبدی کوفی و دهها تن شاعر دیگر کوشیدند تا این مشعل را فروزان تر کنند و مظلومیت آل علی و ستم آل ابوسفیان و عباسیان را هر چه بهتر و بیشتر نشان دهند. با اینکه سرودن چنان شعرها در آن روزگار بیم جان در پی داشت نه امید نان، ولی آنها برای رضای خدا مدیحه سرایی می کردند و از مرگ نمی هراسیدند. (سید جعفر شهیدی، زندگی فاطمه زهرا (س)، صفحه ۱۸۹).

و اما ادب در روزگار اموی توجه مخصوصی به آن شد. خلفاء و امراء بنی امیه

شاعران را بغیر از شاعران اهل بیت، مقرب درگاه و دستگاه خود گردانیدند و به آنان اموال بی حساب بنام صله و جایزه چون سیل به دامن آنها سرازیر کردند و مجالس شعرخوانی متعددی تشکیل دادند و مردم قبیله های مختلف در این نوع مجالس گرد می آمدند و با شعرخوانی شاعر به مفاخره قبیله ای می پرداختند.

با جهت دهی، بنی امیه، شعر و شاعری که در زمان رسول صلی الله علیه و آله متعهد به اسلام و خادم آن بود، به خدمت لهُو و غنا درآمد و از تعهد به ابتذال برده شد و نقش سازنده اجتماعی و سیاسی خود را از دست داد زیرا که حکام وقت آنرا در موضوعات تغنی و تغزل بی محتوا که نه پیامی داشت و نه رسالتی، کشانیدند.

مقایسه ای بین اشعار حسن بن ثابت و هنده با اشعار اخطل شاعر و جریر (شاعر هجوگو) بر صحت این مدعا گواهی دارد. برای مثال اخطل، مداح بنی امیه قصیده های خود را با (وصف) آغاز می کند و در وصف می و نگهداری آن در خیکها و میکده ها و طریقه کهنه کردن شراب، می گوید: (حناالفاخوری، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه دکتر آیتی، ص ۲۱۵)

فَصَبَّوْا عَقَارًا فِي اِنَاءِ كَانَهَا اِذَا لَمَحَوْهَا، جَزْوَه تَتَأَكَّلُ
تَدَبُّ دَبِّبًا فِي الْعِظَامِ كَانَهُ دَبِّبٌ نِمَالٌ فِي نِقَائِ يَتَهِيلُ

- باده ای گلگون در جام ریختند و در نظر چون پاره های آتش (سرخ) بود که یکدیگر را می خورند.

- در داخل استخوانها چنان به آرامی می خزد. مانند خزیدن مورچه ها بر تل ریگ و شنی که آرام آرام می خزند.

و اما شعر در دوره عباسی از مجالس شب نشینی به دربار خلفاء راه یافت و از سکون و آرامش بادیه پا به غوغای شهر قدم گذاشت و از صحرای خشک برهوت به قصرهای محصور در باغستانها رخت کشید تا به محفلهای غناء و لهُو درباری رونق بخشد. علاوه بر آن سیاست بازان عباسی در یک حرکت توطئه آمیز فرهنگی از شعر بصورت یک وسیله کوبنده جهت تثبیت اقتدار سیاسی و ردّ رقیبان و علویان و ... خود استفاده

کردند. در این جا به یکی از این حرکت های فرهنگی توطئه آمیز اشاره می کنم.

از حرکت های فرهنگی عباسیان برای مقابله با علویان تغییر در سلسله وصایت و وراثت پیامبر اکرم بود که مردم مشروعیت خلافت را بدان اثبات می کردند. ایشان در اوایل کار حضرت علی علیه السلام را خلیفه بلافصل می دانستند و خود را به علویان و امیرالمومنین علی (ع) منسوب و متصل می کردند و در سلسله وصایت بعد از علی علیه السلام به فرزندش محمد حنیفه، سپس ابوهاشم، علی بن عبدالله بن عباس، فرزندش محمد بن علی، ابراهیم امام، سپس به برادرش سفّاح تا به آخر... معتقد بودند و آنها را اوصیای حضرت (ع) به مردم معرفی می کردند. (مسعودی، مروج الذهب، ج ۳: ۲۳۸).

و به خلافت ابوبکر، عمر و عثمان اعتقادی نداشتند. ابن خلدون در این باره می نویسد: اینان (عباسیان) از ابوبکر و عمر و عثمان همچنان برائت می جستند، ولی بیعت با علی بن ابیطالب را جایز نمی شمردند در حالیکه عباس نیز خودش این اجازه را صادر کرده بود. (ابن خلدون - العبر ... ج ۳: ۱۷۳)

البته پس از مدتی از این موضع عدول کردند و نقش امیرالمومنین حضرت علی (ع) را به عنوان سر سلسله اوصیا نادیده گرفتند و مصمم شدند تا عباس و فرزندانش را وارثان حقیقی خلافت و علم پیامبر به مردم معرفی نمایند و برای تبلیغ و جا انداختن آن فکر با زر و سیم و اموال بی حساب، شاعران را به خدمت گرفتند.

در این زمینه از هارون الرشید نقل شده است: وی تمام کوشش و امکانات خود را بکار برد تا بتواند ذهنیت مردم را نسبت به مسئله وصایت عوض کند و در این راه اموال زیادی را به شاعران داد تا علویان را هجو و بدنام کنند. (شریف قریش، امام کاظم (ع) ترجمه: عطایی، ج ۲: ۸۵-۸۶).

اصلاً کلید راه یافتن به دربار و پیوستن به شاعران درباری و ارتباط با هارون الرشید و دست یافتن به دنیای او تنها از این راه امکان پذیر بود. ابان بن عبد الحمید بر مکیان رابه خاطر اینکه به او اجازه ندادند تا نزد هارون برود. مورد عتاب و پرخاش قرار داد. در مقابل به او گفتند: تو مقصودت از رفتن پیش هارون چیست؟ ابان گفت: میخواهم از او بهره

مند شوم ، همان طوری که مروان بن ابی حفصه بهره مند شده است. فضل به او گفت: این کار راهی دارد و آن راه هجو کردن آل ابوطالب و نکوهش از ایشان است، این تنها وسیله بهره مندی و دریافت عطایا است. تو هم از این روش استفاده کن تا ما اجازه دهیم. ابان یک مقدار تأمل کرد و گفت: من این کار را روا نمی دارم و آنها نیز در جواب گفتند: پس چه می کنی؟ جز از طریق ناروا دنیا به دست نمی آید!.

و سرانجام ابان دین خود را فروخت و دست از عقیده خود برداشت و قصیده ای سرود و علویان را در آن قصیده نکوهید و حق میراث پیامبر را به فرزندان عباس داد. (شریف قریشی ، امام کاظم (ع) ترجمه عطایی ، ج ۲: ۸۵-۸۶)

ابیات زیر قسمتی از آن قصیده است:

أَعْمَدٌ بِمَا قَدْ قَلَّتُهُ الْعُجَمَ وَالْعَرَبَ	نَشَدْتُ بِحَقِّ اللَّهِ مَنْ كَانَ مُسْلِمًا
لَدَيْهِ أُمُّ ابْنِ الْعَمِّ فِي رُتْبَةِ النَّسَبِ	أَعَمُّ رَسُولِ اللَّهِ أَقْرَبُ زُلْفَةً
وَمَنْ ذَا لَهُ حَقُّ التُّرَاثِ بِمَا وَجَبَ	وَأَيُّهُمَا أَوْلَى بِهِ وَبِعَهْدِهِ
وَكَانَ عَلِيٌّ بَعْدَ ذَاكَ عَلَى سَبَبِ	فَإِنَّ كَانَ عَبَّاسٌ أَحَقَّ بِنَسْلِكُمْ
لَعَمْرُ لِلْإِنِّ الْعَمِّ فِي الْإِرْثِ قَدْ حَجَبَ	فَأَبْنَاءُ عَبَّاسٍ هُمْ يَرِثُونَهُ كَمَا..

- من هر کسیکه مسلمان هست به خدا سوگند می دهم و منظورم همه مسلمانان از

عرب و عجم است.

- آیا عموی حضرت رسول (ص) به حضرت (ص) نزدیکتر است. یا پسر عمویش؟

- و کدامیک از این دو (عباس) و (علی) به حضرت (ص) و به وصیتش اولی تر

است؟ و میراث حضرت (ص) از نظر حکم اسلام به کدامیک از ایندو میرسد؟

- پس اگر عباس در آن (یعنی ارث و وصیت حضرت (ص) اولی تر است، علی (ع)

در سلسله و مرتبه وراثت بعد از وی (عباس) می آید.

- پس نتیجه گرفته می شود، فرزندان عباس عموی پیامبر (ص)- از پیامبر ارث می

برند همانگونه که عمو مانع پسر عمو ، در ارث بردن می شود.

سپس قصیده را به فضل عرضه کرد و فضل به او گفت: تاکنون بهتر از شعر تو کسی

شعری را نزد امیرالمومنین (هارون) نبرده است. آنگاه وی به نزد هارون راه یافت و اشعارش را برای او خواند و هارون بعد از اعطای صله و جایزه وی را جزء مقربان خود قرار داد. (ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲۰: ۷۵-۷۶)

در این میان افراد دیگری نیز بودند که با سروده های خود به ترویج موروثی بودن خلافت پرداخته و منکر حق علی (ع) می شدند. و عباس را وارث پیامبر معرفی می کردند، شخص هارون الرشید چون دیگر خلفای عباسی این چنین ادعا کرده است: خلافت خدا را از پیغمبر به ارث برده ایم، در میان ماباقی می ماند (ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۰: ۲۱۷).

نمری و ولایت حضرت علی (ع):

الف) از منصور نمری اشعاری بجا مانده است که مبین اعتقاد وی به ولایت حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام است. (سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۴۰ و ۱۴۱).

مَا كَانَ وَلِيَّ أَحْمَدُ وَالْيَأَىٰ
عَلَىٰ عَلِيٍّ، فَتَوَلَّوْا عَلَيْهِ

- حضرت محمد (ص) شخصی را بعنوان والی بر حضرت علی (ع) تعیین نمود، بلکه آنان از روی ظلم و ستم بر حضرت علی (ع) تسلط یافتند. یعنی اینکه دیگران هیچگونه امتیاز بیشتری نسبت به حضرت علی (ع) نداشتند که بتوانند با آن امتیازات بر حضرت علی (ع) حق ولایت داشته باشند.

بَلْ كَانَ أَنْ وُجِّهَ فِي عَسْكَرٍ
فَالْأَمْرُ وَالتَّدْيِيرُ فِيهِ إِلَيْهِ

- بلکه او یعنی ابوبکر اگر همراه یک سپاهی ویا لشکری فرستاده می شد اختیارات و امور لشکر به وی واگذار می شد.

قُلْ لَّا بِي الْقَاسِمِ إِنْ أَلْدَىٰ
وَكَيْتَ لَمْ يَتْرُكْ وَ مَا فِي يَدَيْهِ

- بگو به ابوالقاسم محمد (ص) آن کسی را که شما ولایت دادی آزاد نگذاشتند که بتواند آنچه را که در دستش بود اداره کند.

و همچنان ابیات زیر از منصور نمری نقل شده است: (سید محسن امین، منبع مذکور).

هل في رسول الله من أسوةٍ
لو يقتدى القوم بما سنَّ فيه

-سوال در این بیت تقریری است یعنی آیا وجود مبارک حضرت رسول (ص) اسوه
والگویی (برای مسلمانان) هست؟ در جواب بلی. («لقد كان لكم في رسول الله أسوةً حسنة»
قرآن کریم، احزاب، ۲۱). پس ای کاش به آن اقتدا کنند و از دستورات دین و شریعتی که
حضرتش به حضرت علی(ع) واگذار کرده است پیروی نمایند.

اخوكَ قد خولفتَ فيه كما
خالفَ موسى قومه في أخيه^أ

- آن اسوه و نمونه، برادرت (حضرت علی(ع) می باشد، بدرستی که مردم نسبت به
برادرت با تو مخالفت کردند. همانگونه که قوم موسی(ع) در مقابل برادرش (هارون) به
مخالفت برخاستند (و از راه مستقیم منحرف شدند).

یعنی اینکه ای رسول الله (ص) بعد از وفات آن وجود مبارک، مسلمانان به سفارشت
که فرمودی:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» گوش ندادند و با حضرت علی(ع) به مخالفت
برخواستند. همانگونه که قوم موسی(ع) در زمان غیبت آن حضرت به دستورات جانشین
و برادرش (هارون) گوش ندادند و بجای پرستش خداوند یکتا به ستایش گوساله سامری
پرداختند.

شاعر در بیت اول این سؤال را مطرح می کند: آیا در رسول خدا الگو واسوهی وجود
دارد؟ بلی. در نتیجه پس باید از او اطاعت کنند، و به وی اقتدا نمایند و به سفارش وی
درمورد علی(ع) عمل کنند.

و در بیت دوم جواب می دهند آن فرد برادرت حضرت علی(ع) می باشد که مسلمانان
با آن مخالفت کردند.

ب) همین طور اشعاری از منصور نمری در لابه لای صفحات کتب تراجم و امالی و
... بجا مانده است که بیانگر تأثیری پذیری وی از امیرالمومنین (ع) و عشق و علاقه ی وی
به فرزندان آن حضرت (ع) می باشد. ابن ابی الحدید در کتاب شرح نهج البلاغه ابیاتی از
منصور نمری آورده است که در رثای حضرت رسول(ص) سروده است و وی نیز مدعی

است که شاعر معانی این ابیات را از سخنان حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام الهام گرفته است. (ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه ، ج ۱۹: ۱۹۵).

و در ادامه می گوید آن حضرت رسول (ع) وقتیکه بدن مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله را دفن نمود . بالای سر مبارک حضرت رسول (ص) ایستاد و خطاب به آن وجود مبارک خفته در خاک ، چنین فرمود:

«إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنكَ ، وَإِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ ، وَإِنَّ الْمُصَابَ بِكَ لَجَلِيلٌ ، وَ أَنَّهُ بَعْدَكَ قَلِيلٌ» . و اینک ابیاتی که از منصور نمری بجا مانده است از نظر تان می گذرد.

سَابِكِيكُ مَا فَاضَتْ دُمُوعِي فَإِن تَغَضُّ	فَحَسْبُكَ مِنِّي مَا تُجِنُّ الْجَوَانِحُ
كَأَنَّ لَمْ يَمُتْ حَيُّ سِوَاكَ وَ لَمْ تَقُمْ	عَلَى أَحَدٍ إِلَّا عَلَيْكَ النَّوَانِحُ
لَكِنَّ حَسُنْتَ فِيكَ الْمَرَائِي وَ ذِكْرُهَا	لَقَدْ حَسُنْتَ مِنْ قَبْلُ فِيكَ الْمَدَائِحُ
فَمَا أَنَا مِنْ زُرِّهِ وَإِن جَلَّ جَزَاعُ	وَ لَا بِسُرُورٍ بَعْدَ مَوْتِكَ فَارِحُ

- تا زمانیکه اشکها از چشمانم سرازیر می شود برای تو گریه می کنم و چنانچه خشک شود . پس کافی است بینی درونم چه چیزی از آن دردها را پنهان کرده است . یعنی اینکه من در سوگ تو همیشه شیون و زاری می کنم و زمانیکه اشک چشمانم تمام شود در درون دلم می گریم .

- گویا اینکه جز تو کسی تا بحال نمرده است و زنان نوحه سرا بر کسی غیر از توتا بحال نوحه سرائی نکرده اند . یعنی اینکه مرگ تو بسیار دردناک است و بالاترین مصیبت ها می باشد که هیچ مصیبتی به آن نمی رسد .

- اگر امروز درباره تو مرثیه ها نیکو گفته می شود که چنین نیز می باشد قبلاً مدایح درباره تو نیز نیکو گفته شده است . منظور شاعر این است که امروز شایسته چنین مرثیه نیکو هستی که قبلاً نیز شایسته مدایح نیکو بودی .

- بعد از مرگ تو هیچ مصیبتی نزد من بزرگ نیست اگر چه بزرگ هم باشد بی تاب نمی شوم و هیچ شادی بعد از مرگ تو (به این طرف) مرا خوشحال نخواهد کرد .

شاعر از عظمت مصیبت می گوید که دیگر نه شادی وی را خوشحال می کند و نه

مصیبت بزرگ وی را بی تاب می گرداند.

منصور نمری شدیداً به اهل بیت (ع) عشق می ورزید و از مظلومیت آنان سخن می گفت و از حق آنان دفاع می کرد. تا جایی که در کتب ادبی و تاریخی از او بعنوان **قرین دعبل خزاعی** یاد می شود. اگر دعبل چهل سال چوبه دار خویش را آشکارا به دوش می کشید، منصور نمری چهل سال مخفیانه چوبه دار خویش را به دوش می کشید. مصطفی شکعه در کتاب الشعراء والشعراء فی العصر العباسی آورده است: (صفحه ۶۰۴-۶۱۹)،
عُرِفَ منصور النمری بین الشعراء بتشیعه الشدید لآل بیت الرسول صلی الله علیه و سلم و هو
فی ذلک قرین لدعبل الخزاعی...

أریقَ دَمَ الحُسَینِ وَ لَمْ یُراعوا وَ فی الأَیامِ أَمواتُ العُقولِ
فَدَتِ نَفْسِی جَبینَکَ مِنْ جَبینِ جَرَى دَمُهُ عَلَی خَدِّ أَسِیلِ

- خون امام حسین (ع) در روز عاشورا روی زمین (گرم کربلا) ریخته شد و آن تبهکاران نابکار یعنی دشمنان حضرت (ع) هیچ توجه به مقام و منزلت حضرتش نکردند. گاهی اتفاق می افتد زندگان عقلشان مرده است.

- جانم به قربان آن پیشانی مبارکت که خونس بر آن گونه های پاک و مطهر سرازیر شد.

و در جای دیگر می گوید: (منبع مذکور)

بَرِّئنا یا رَسولَ اللهِ مِمَّنْ أَصابَکَ بِالأَذاهِ وَ بِالذُّخُولِ
أَلا یا لَیَّتَنی وَصَلتَ یَمینی هُنّا کَ بِقائِمِ السَّیْفِ الصَّقیلِ

- ای رسول الله (ص) بیزار می جوئیم از کسانی که ترا آزرده و بتو ستم روا داشتند.
- ای کاش در آنجا دستم بقبضه شمشیر تیز و صیقل خورده می رسید. یعنی ای کاش در کربلا می بودم و امام حسین (ع) را یاری می کردم و با شمشیر تیز و برآن به صفوف یزیدیان می تاختم و جان خود را مانند یارانت تقدیم اسلام می نمودم.

نمری و اهل بیت (ع)

چنانکه گذشت در روزگار عباسی که وسایل ارتباط جمعی مثل امروز، متنوع و

گسترده نبود، زبان شعر یکی از وسایل نافذ تبلیغی بشمار می رفت و تأثیر تبلیغی شعر در آن زمان بیش از تأثیر روزنامه، مجله و رادیو و تلویزیون و غیره از وسایل امروزی تبلیغ بوده است. لذا حاکمان و قدرتمندان بسیار تلاش می کردند تا از راه شعر و ادب در جهت اهداف و مقاصد خود بهره برداری نمایند: و از شاعران که جز اندکی از آنان در طول تاریخ در خدمت شاهان و امیران بوده اند، نیز بهره برداری نمایند.

چنانچه تاریخ نویسان گفته اند دربار عباسی پر از شعرای چالپوس و متملقی بود که به طمع نان و ترس جان خلفاء را می ستودند. بخصوص در دربار هارون الرشید شاعرانی بودند که هارون را بعنوان خلیفه خدا بر منبر پیامبر اکرم (ص) می ستودند و بر اعمال ضد اسلامی اش صحه می گذاشتند.

اما اندک شاعرانی که جسارت حقگویی را داشتند با صداقت و صراحت لهجه و خلوص و بی باکی فضایل خاندان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را فریاد می کردند. هر شاعری با مدح آنان جان خود و خانواده اش، بلکه جان بسیاری از کسانی که با او در ارتباط بودند را در معرض سختی و هلاکت و رنج و بلا قرار می داد.

در اینجا کافیسست فقط به هارون الرشید اشاره شود، او بخاطر چند بیت شعر که منصور نمری در حق اهل بیت (ع) سروده بود دستور داد تا دستان وی را قطع کنند و زبانش را از قفا بیرون بکشند و سپس گردنش را بزنند و آنگاه وی را به صلیب بکشند و سرش را برای وی بیاورند. اما قبل از اجرا شدن حکم، منصور به مرگ طبیعی در گذشت و رشید از دریافت خبر مرگ منصور بسیار خشمگین شد تا جایی که بعضی مورخین نقل می کنند که: جسدش را از قبر بیرون کشید و آتش زد... (ابن قتیبه، الشعر و الشعراء صفحه ۲۵۸).

مسلمانان در آن روزگار تیره و تار از گفتن مناقب اهل بیت علیهم السلام، سخت در بیم و هراس بودند و کمتر شاعری پیدا می شد که جرأت و جسارت مدح و مرثیه گفتن ائمه (ع) را داشته باشد، و اگر روزی سخن در حق آنان (ع) می گفت، خود را در معرض شکنجه و عذاب قرار داده بود. مشهور است وقتی که ابن هرمة خاندان پیامبر علیه السلام را در زمان خلافت عباسیان با شعر ذیل مدح گفت: (ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۴: ۱۰۹-۱۱۰).

وَمَهْمَا أَلَامٌ عَلَى حُبِّهِمْ فَأَنْتَى أَحِبُّ بَنِي فَاطِمَةَ
بَنِي بِنْتٍ مَن جَاءَ بِالْمُحْكَمَا تَوَالِدَيْنِ وَالسُّنَّةِ الْقَائِمَةَ

- هر چند که مرا به خاطر محبت آنان سرزنشم کنند، من براستی فرزندان فاطمه را دوست دارم.

- فرزندان دختر آن کسی که آیات محکمات و دین و سنت استوار را او آورده است.

از او پرسیدند: چه کسی این اشعار را سروده است، او منکر شد و گوینده آنها را دشنام داد! پسرش به او اعتراض کرد که چرا به خودش دشنام داد (چون او می دانست که این دو بیت را پدرش سروده است). در جواب گفت: پسرم! این دشنام بهتر است از این که پسر قحطبه گریبان انسان را بگیرد.

اما مداحان اهل بیت (ع) و شاعرانی که از صراط مستقیم امامان علیه السلام دفاع می نمودند نه طمع مال داشتند و نه بیم جان. عموماً اموال هدایایی از سوی ائمه (ع) را قبول نمی کردند و تأکید داشتند که در آن موضع گیریها و مدایح و دفاعشان از جریان اهل بیت (ع) مقصودی جز رضای الهی منظور نبوده است. همانگونه که در ماجرای فرزدق و امام زین العابدین (ع) و کمیت با ایشان و امام باقر (ع) و همینطور ماجرای دعبل شاعر با حضرت امام رضا (ع) اینگونه بود و نهایت تقاضایشان این بود که آنها را با لباسی که به بدن بزرگواران متبرک گردیده جهت تبرک و قرار دادن در کفن هایشان اکرام شوند.

با توجه به اینکه در آن عصر هر کس که ائمه (ع) را مدح و از خط فکری آنان که خط اسلام راستین است دفاع می نمود. با شدیدترین انواع شکنجه و وسایل آزار مواجه می گردید و سرانجامش با کشته شدن به صورتی دردناک و با روشهای طاقت فرسا خاتمه می یافت. این مسئله بیانگر این حقیقت است که موضع گیری آنان برخاسته از احساس اعتقادی آنها بود و ریشه در جانشان داشت که حاضر بودند تا پای جان در این راه فداکاری نمایند.

در عصر حکومت بنی عباس شاعرانی بودند که همه خطرات را به جان خریدند و

فریاد مظلومیت اهل بیت (ع) را با زبان شعر به نسلهای آینده رسانیدند و حَقَانِیَّتِ اهل بیت (ع) بخصوص حضرت امام علی (ع) و حضرت امام حسن (ع) و ... را در گوش تاریخ فریاد کردند و تا پای جان فداکاری نمودند. و منصور نمری شاعر مورد بحث یکی از آن شاعرانی است که در میان قصاید و اشعاری که در حقّ خاندان علی (ع) سروده است، می توان صورت واقعی و حقیقی عظمت اهل بیت (ع) را بیابیم و پی به مظلومیت آنها ببریم. آنجا که می گوید: (ابن قتیبه، الشعر و الشعراء، ص ۷۳۸).

أَلُ الرَّسُولِ وَ مَنْ يُحِبُّهُمْ
يَتَطَامَنُونَ مَخَافَةَ الْقَتْلِ
أَمِنَ النَّصَارَى وَالْيَهُودَ وَهُمْ
مِنْ أُمَّةِ التَّوْحِيدِ فِي أَزَلٍ

- خاندان حضرت رسول (ص) و دوستانداران آنها از ترس اینکه کشته شوند، بیمناک و مخفی هستند.

- نصارا و یهود، در آسایش و امنیت بسر می برند، اما آنان از دست امت توحید و مردم مسلمان، در تنگنا و فشار بسر می برند.

شعر نمری در حقّ اهل بیت (ع) از حیث مقاصد با دیگر شعرای شیعه هیچگونه اختلافی ندارد و از اشعار معروفش در حقّ اهل بیت (ع) قصیده مِیْمِیّه اوست که شهرتی چشمگیر دارد. همه آن قصیده فریاد دردمندانه ای است که یکبار بر تنهایی و غربت اهل بیت (ع) اشک می ریزد و از مظلومیت حضرت فاطمه (س) سخن می گوید:

مَظْلُومَةٌ وَالنَّبِيِّ وَالذُّهَى
تُدِيرُ أَرْجَاءَ مَقَلِّهِ حَافِلٍ

آن بانوی ستمدیده در حالیکه پیغمبر پدرش می باشد در آن وادی چشمان اشک آلود خود را به این سو و آن سو می گرداند.

و بار دیگر فریاد بر می دارد این دلیران کجا هستند؟ چرا سلاح بر نمی گیرند و بر ستمگران و غاصبان حکومت نمی تازند؟

أَلَا مَسَاعِيرُ يَعْضُبُونَ لَهَا
بَلِّهِ الْبَيْضِ وَالْقَنَا الذَّابِلِ

- جنگجویان دلاور کجایند؟ و چرا به خاطر او به خشم نمی آیند و دست به شمشیر و نیزه نمی برند.

نمری در جای دیگر افراد بی بند بار و خوشگذران را مورد خطاب قرار می دهد و به آنها می گوید شما فرزندان فاطمه را به قتل می رسانید و آرزوی بهشت را دارید؟ وای بر شما ای کشتندگان حسین...

شَاهٌ مِنَ النَّاسِ رَاتِعٌ هَامِلٌ يُعَلِّلُونَ النَّاسَ بِالْبَاطِلِ
تُقْتَلُ ذُرِّيَةُ النَّبِيِّ وَيَر جُونَ جِنَانَ الْخُلُودِ لِلْقَاتِلِ
وَيَلِكُ يَا قَاتِلَ الْحُسَيْنِ لَقَدْ نُوتَ بِحَمَلٍ يُنَوُّ بِالْخَامِلِ

- بعضی از مردم خوشگذران و بی بند و بار، مردم را به چیزهای بیهوده و باطل سرگرم میکنند فرزندان رسول الله کشته میشوند و در عوض برای قاتل آنان آرزوی بهشت جاودانه می کنند. وای بر تو ای کشنده حسین (ع) تو بار سنگینی را به دوش گرفته ای، که اینبار بر دوش هر کسی که باشد، سنگینی میکند و او را از پا در خواهد آورد.
در آن روزگار که مردم به خاطر ترس از هارون از نام بردن اهل بیت (ع) خودداری می کنند منصور نمری فریاد بر می دارد و می گوید:

نَفْسِي فِدَاءُ الْحُسَيْنِ يَوْمَ غَدَا اِلَى الْمَنَايَا غَدَوًا لَا قَافِلِ

- جانم فدای حسین (ع) باد، آرزوی سوی مرگ شتافت مانند شتافتن کسی که بر شهادت و جانبازی تصمیم دارد نه شتافتن کسی که به برگشتن (و زنده ماندن) امیدی داشته باشد.

بارها مشاهده گردیده که منصور نمری بر سر قبر امام حسین (ع) در کربلا حاضر می شد و در حالیکه بر کشته شدگان کربلا می گریست و مرثیه سرایی می کرد آنها را به شجاعت و پایداری در جنگ می ستود و در قصیده خود چنین می سراید: (مصطفی الشکعه، الشعر والشعراء فی العصر العباس، ص ۶۱۸).

فَمَا وَجِدْتَ عَلَى الْاِكْتِافِ مِنْهُمْ وَلَا الْاَقْفَاءِ اَثَارُ النَّصُولِ
وَلَكِنَّ الْوُجُوهُ بِهَا كُلُّومٌ وَفَوْقَ نُحُورِهِمْ مَجْرَى السُّيُولِ

- برشانه ها و پشت آنها آثاری از نیزه و شمشیر یافت نمی شود.

- ولیکن صورتهای آنها بوسیله نیزه و شمشیرها زخمی است و نیز سینه های ایشان

مجرای خون و جراحتهایی هست که از روبرو به آنها وارد شده است. منظورش خاندان رسول الله (ص) است و در وصف شجاعت آنها می گوید آنها کسانی هستند که هرگز شمشیرها بر پشتشان فرود نمی آید. بلکه زخمهای آنها همه از روبروست و هرگز پشت به دشمن نمی کنند. عواطف و احساسات وی در شعر بسیار دقیق و صادقانه است، بطوریکه انسان احساس می کند منصور نمری با غم و غصه اهل بیت زندگی می کند: (سید جواد شُبْر، ادب الطّف، ج ۱: ۲۰۸ الی ۲۱۰).

أَلَا يَا رَبَّ ذِي حُزْنٍ تَعَايَا بَصِيرَ فَاسْتَرَا حَ أَلَى الْعَوِيلِ
قَتِيلٌ مَا قَتِيلَ بَنِي زِيَادٍ أَلَا بَابِي وَأُمِّي مِّنْ قَتِيلِ

- چه بسا شخصی اندوهگین نتواند سختی مصیبت را تحمل نماید، سپس رو آورد به شیون و فریاد کشیدن تا اندوه خود را تخفیف نماید.

- (امام حسین ع توسط بنی زیاد) کشته شد (هیچ کس نمی تواند به عظمت این کشته شده پی ببرد) پدر و مادرم فدای این مقتول باد. اما (مقام و عظمت) کشته شدگان فرزندان زیاد چیست؟

تعبیرات همه برخاسته از احساس اعتقادی وی و ریشه در جانش دارد و طمع او را آلوده نساخته است و جز امید به رحمت و ثواب الهی و امان از جزاء و عقاب او را در بر نگرفته است. آن عاطفه ای که مصیبت ها و سختی های آل رسول الله (ص) را بازگو می کند و از مناقب و منزلت آنان سخن می گوید:

بِتْرُبِهِ كَرْبَلَاءُ لَهُمْ دِيَارٌ نِيَامُ الْأَهْلِ دَارِسَةُ الطُّلُولِ
فَأَوْصَالُ الْحُسَيْنِ بِيْطْنِ قَاعٍ مَلَاعِبُ اللَّذْبُورِ وَاللِّقْبُولِ
تَحِيَّاتٌ وَمَغْفِرَةٌ وَرَوْحٌ عَلَى تِلْكَ الْمَحَلَّةِ وَالْحُلُولِ

- خاک کربلا دیار آنهاست، که صاحبانش خفته اند و خانه ها ویران گشته اند.

- هریک از اعضای متناثر بدن مبارک حضرت امام حسین (ع) در دل دشت سوزان و خشک کربلا، معرض بادهای شمال و جنوب قرار گرفته است.

- پس سلام و درود و مغفرت و رحمت بر آن محله و ساکنانش باد.

و تمام ادعاهای دروغین مخالفین که در پیرامون اهل بیت علیهم السلام و شیعه و محبین آنها حکایت شده را از بین می برد. شعر او برخلاف شعر تجارت پیشه که روح فریب و تملق در آن داخل است ، بلکه سرشار از یک عاطفه صادقانه ای است که اصالت خود را از مکتب حیاتبخش اسلام و مذهب شیعه فرا گرفته است.

نتیجه گیری:

در طول تاریخ سرخ تشیع هر زمانی و همیشه مردان جان گذشته ای زندگی می کرده اند که با نثار مال و جان و آبروی خویش به دفاع و ترویج مکتب مذهب تشیع پرداخته اند. در این میان منصور نمری یکی از آن رادمردانی است که چند سال از عمر خود را از روی تقیه به عذاب همنشینی با هارون الرشید و شعرای دربار عباسی گرفتار بوده است. ولی در باطن محب و مدافع اهل بیت علیهم السلام و شاعری شیعی و متعهد است.

وی در اشعار خود سیاست را با مدح و رثاء در هم آمیخته است و تصویری راستین از مظلومیت اهل بیت (ع) را در دوران اختناق و ظلم و ستم عباسیان ترسیم نموده است.

همانگونه که قبلاً اشاره شد اشعار شاعر در بین اوراق مکتوب پیشینیان بصورت پراکنده و متفرق وجود دارد. پسندیده است بر دوستداران مکتب اهل بیت (ع) این اشعار را جمع آوری، تنقیح، سپس موضوع بندی نمایند. و در نتیجه ی آن نیز لازم است مدایح و مراثی که در منقبت و منزلت حضرت رسول (ص) و ائمه معصومین (ع) تا زمان حیات شاعر، سروده شده را واکاوی و میزان تأثر وی از ائمه (ع) و نیز تأثیر گذاری اشعار وی در حرکت های اصلاحی دینی و سیاسی و ... بررسی شود. گرچه در این مقاله اشاراتی به موارد فوق اشاره رفت. ولی به جهت غنای بیشتر موضوع سعی و تلاش مضاعف دو چندان پژوهشگران را می طلبد. والسلام و علیکم و رحمه اله و برکاته.

پی نوشت‌ها:

- ۱- تقیّه : راز پوشی ، راز داری .
- ۲- کشخان: بفتح الكاف و كسرها،الديوث،الذی لاغیره كه .
- ۳- الرقه : مدینه فی سوریه،جعلها هارون الرشید بعد نكبه برامكه عاصمه الصیفیه،وبنی فیها قصرالسلام فعُرفت بمدینه الرشید .
- ۴- حضرت علی (ع) در دوران خلافتش سه دسته را از خود طرد کرد و با آنان به پیکار برخاست :اصحاب جمل که خود آنان را ناکثین نامید و اصحاب صفین که آنها را قاسطین خواند و اصحاب نهروان یعنی خوارج که خود آنها را مارقین می خواند.(نقل از کتاب جاذبه و دافعه شهید مرتضی مطهری ، ص : ۱۱۱)
- ۵- در این زمینه سرگذشت به خانه بخت رفتن دختران محلق معروف است. می گویند:محلّق پدر هشت دختر بود و کس او را نمی شناخت و میل و رغبتی هم در بین جوانان عرب نبود که به خواستگاری دخترانش بروند. یک روز گذر اعشی(شاعر معروف جاهلی) به خانه محلّق افتاد و او شرح زندگی اش و عدم رغبت جوانان به خواستگاری دخترانش و ... برای شاعر تعریف کرد. اعشی قصیده ای در مدح محلّق گفت، سالی نگذشت که هر هشت دختر محلّق به خانه بخت رفتند.(دیوان الاعشی ، صفحه : ۲۲۹).
- ۶- بل: حرف عطف ینفی الحکم عما قبله وتجعله لما بعده . آی ما کان ابوبکر والیا وخلیفه،بل کان هوَ مسؤولاً فی امر العسکر . وُجّه : ارسله الیه.وفیه) ای فی العسکر- (الیه)ای الی ابی بکر
- ۷- ابوالقاسم : کنیه رسول الله (ص). انّ الذی ولیتَ (الذی)یرجع الی علی(ع).
- ۸- (ک) فی اخوک یرجع الی رسول الله (ص) والمراد علی(ع) «ه» فی کلمه (فیه) یرجع الی اخوک و (ه) فی قومه یرجع الی موسی(ع) و(ه) فی اخیه یرجع الی موسی والمراد هارون .

فهرست منابع

* قرآن كريم

۱- ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه ، بتحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، دار احياء الكتب العربيه ، الطبعه الثانيه ، ۱۳۷۸هـ - ۱۹۶۷م .

۲- ابن حزم الاندلسى، ابومحمد بن احمد بن سعيد، جمهره انساب العرب، تحقيق عبدالسلام هارون، (۱۳۹۱ هـ - ۱۹۷۱ م، القايره)

۳- الاصفهاني ، ابوالفرج على بن الحسين، الاغانى، داراحياء التراث العربى، بيروت، بلاتاريخ

۴- ابن عبد ربه الاندلسى ، احمد بن محمد ،العقد الفريد، دارالكتب العلميه بيروت - لبنان، الطبعه الثالثه، ۱۹۶۹م .

۵- ابن قتيبه الدينورى، ابومحمد عبدالله بن مسلم، الشعر و الشعراء ، دارالثقافه ، بيروت لبنان، الطبعه الثانيه، ۱۳۹۰ هـ - ۱۹۷۰م .

۶- ابن كثير القرشى ، عمادالدين ابوالفداء اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه فى التاريخ ، السعاده ، مصر، بلتاريخ

۷- ابن المعتز، عبدالله ، طبقات الشعراء، تحقيق عبدالستار احمد فراج، دارالمعارف بمصر، ۱۳۷۵هـ - ۱۹۵۶م .

۸- الامينى ، شيخ عبدالحسين احمد، الغدير، دارالكتب العربى ، بيروت ۱۳۸۷ هـ .

۹- الامين، السيد محسن، اعيان الشيعه، حقه و اخرجه حسن لامين، بيروت مطبعه الانصاف، ۱۳۷۰ هـ

۱۰- حسيني ، جعفر مرتضى ، زندگى سياسى هشتمين امام، ترجمه سيد خليل خليليان ، دفتر نشر فرهنگ اسلامى ، چاپ پنجم، قم، ۱۳۶۶ش .

۱۱- رفاعى، احمد فريد، عصر المأمون، دارالكتب المصريه، الطبعه الثانيه، مصر ۱۳۴۶هـ

- ۱۹۲۷م .

١٢- السمعاني، ابوسعيد عبدالكريم بن محمد بن منصور التميمي، كتاب الانساب، المعروف بانساب السمعاني، اعنتى بنشره المستشرق د.س.موجليوث، الأوفست مكتبة المثني ببغداد.

١٣- السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن ابي بكر، تاريخ الخلفاء، دارالكتب العلمية، بيروت-لبنان، الطبعة الاولى، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م.

١٤- شبر، سيد جواد، ادب الطف او شعراء الحسين (ع)، دارالمرتضى، بيروت، ١٤٠٩ هـ - ١٩٨٨ م.

١٥- شريف القريشي، باقر تحليلي از زندگي امام كاظم (ع)، مترجم محمد رضا عطائي، نشر كنگره جهاني حضرت رضا (ع) - چاپ اول قم ١٣٦٨ ه.ش.

١٦- المسعودي، ابوالحسن علي بن الحسين، مروج الذهب، تحقيق محمد محي الدين عبدالحميد، المكتبة الاسلاميه، بيروت.

١٧- الشكعه، مصطفى، الشعروالشعراء في العصر العباسي، دارلعلم للملايين، الطبعة السادسة، ١٩٨٦ م.

١٨- شوشتری، قاضي نورالله، م جالس المومنين، چاپخانه الساميّة، تهران، ١٣٧٦ هـ

١٩- الفاخوري، حنا، تاريخ الادب العربي، دارالجيل، بيروت - لبنان، ١٩٨٦ م.

٢٠- فروخ، عمر، تاريخ الادب العربي، دارلعلم للملايين، الطبعة السادسة، لبنان، بيروت.